

جوابی به تعدادی از دوستان کمیته هماهنگی

جهانگیر - عضو کمیته هماهنگی

بیست هفتم اسفند ماه هشتاد و شش

با توجه به اینکه از تشکیل کمیته هماهنگی به سال ۸۴ چند سال می‌گذرد و کماکان در جامعه تحولات مختلفی روی داده است این کمیته می‌بایستی حول این تحولات روند کاری و کارکردش را مورد نقد و بازخوانی قرار می‌داد. تا بتواند در تحولات بعدی حضور واقعی داشته باشد. به همین دلیل اکنون چند فصلی است نگاهش به خود معطوف شده و می‌خواهد راه برون رفت از معضلات کنونی را بیابد. به همین خاطر و با توجه به این اوضاع نتوانسته است روند فعالیتش را به منوال گذشته ادامه دهد. این رودرویی و تقابل، عکس‌العمل این روند بوده که همه اعضا به یکسان با همان حرارت سابق در امر مبارزه نقش خویش را ایفا نمی‌نمایند. و احیاناً تعدادی به گونه‌های مختلف روندهای دیگری را در پیش گرفته‌اند. که باعث درجا زدگی کمیته هماهنگی در بخش‌هایی شده است. امر نقد از خود که از عدم پیشروی با معیارهای گذشته ایجاد شده، تغییر و تحولاتی را در کمیته هماهنگی بی‌سبب نمی‌داند. حقیقت هم همین است که هر تشکلی چه موفق و یا ناموفق بعد از مدتی به چون و چرای گذشته خود و عملکردهایش می‌پردازد علی‌الخصوص در شرایطی که جامعه در موقعیتی حساس و ویژه باشد. اما این روند چگونه می‌تواند به مسیر درست و نقد سالم کشانده شود، قطعاً با دید و روحیه‌ای سالم و کارگری و شیوه‌ای اصولی و طبقاتی و دیالکتیکی توأم با احساس مسئولیت می‌توان این روند را از پیچ و خمهای سخت و ناهموار گذراند.

ما در این مدت با یکسری نقد و بررسی‌ها و مواضعی روبرو شده‌ایم که می‌بایست بدانها به سهم خویش پاسخی داده باشیم. بدنبال بحثی که از جانب آقای بهزاد سهرابی در جواب حیدر کریم نگاشته شد (البته ای کاش به این آقا هیچ پاسخی داده نمی‌شد زیرا نحوه ابراز نقد و ادبیات ایشان در حق به فعالان کارگری سوال برانگیز بوده و جای تأمل است.) ما به سه مقاله پشت سر هم روبرو شدیم. یکی نوشته «احمد کارگر» به نام «فحش نامه بهزاد سهرابی و شرکاء» و دیگری «نگاهی اجمالی به فحش‌نامه سرگشاده بهزاد سهرابی» نوشته آقای منوچهر و سرانجام نوشته آقای حکیمی مقاله «کسانی که هدف کمیته هماهنگی را قبول ندارند در میان اعضای این کمیته چه می‌کنند».

به نوشته آقای «احمد کارگر» و «منوچهر» نمیتوان پرداخت زیرا متأسفانه نه تنها از حکمت و شیوه و اسلوب نقد بر خوردار نبوده بلکه چنانچه باید درست‌ترین به این نوشته‌ها نظر افکند اگر آقای بهزاد سهرابی فحش‌نامه نوشته‌اند آن عزیزان چرا صد چندان فحش‌نامه و تهمت‌نامه نوشته‌اند. به هر حال بخش اعظمی از کارگران و زحمتکش‌ان ایران و جهان با چهره بهزاد سهرابی آشنا هستند و می‌دانند که ایشان برخاسته از جنبش کارگری و یکی از سخنگویان راستین و عملی این جنبش کارگری بوده و تحت حمایت‌های بسیار وسیع این جنبش قرار گرفته، حرف حساب او در میان مبارزه طبقاتی و در عرصه عمل ابراز شده است و همچنین لازم است گفته شود بحث شرکاء، شرکاء آنها واقعاً چه معنایی داشته است؟ آقای سهرابی خود مقاله‌ای به قلم خود و به زبان خود نگاشته‌اند و مسئولیت آنهم به عهده ایشان است. این شیوه‌ها به عبارتی جز توهم پراکنی در صفوف کارگران معنایی دیگر نخواهد داشت. راه درست و اصولی را برای شما در نقدهای بعدیتان آرزو دارم.

و اما می‌توان به مقاله آقای حکیمی پرداخت حداقل شما نیز می‌توانستید از این طریق وارد به نقد شوید که کار بهتر بود ؟ در صفحه اول مقاله آقای حکیمی می‌خوانیم : «وقتی کارگر می‌پرسد چرا من که تمام ثروت جامعه را تولید می‌کنم خودم و خانواده‌ام باید در فقر و گرسنگی و محرومیت زندگی کنیم ؟ چرا من زیباترین خانه‌ها بسازم و خودم در مخروبه‌هایی که جای هیچ انسانی نیست زندگی بکنم؟ چرا من جان بکنم و کار کنم و تو سرمایه‌دار مفت خور بخوری ؟ در واقع دارد رابطه خرید و فروش نیروی کار را زیر سوال می‌برد بی‌آن که چگونگی این رابطه را مثلاً در کتاب کاپیتال خوانده باشد. وقتی کارگر می‌گوید اگر ثروت جامعه محصول کار و زحمت من است چرا من باید از آن بی‌بهره باشم؟ در واقع دارد توزیع ناعادلانه ثروت در نظام سرمایه‌داری و بنیان این نظام را به چالش می‌کشد ، بی آن که مفاهیم «سرمایه» و «نظام سرمایه‌داری» را به کار برده باشد. بنابراین ، رویکرد و هدف ضدسرمایه‌داری کمیته هماهنگی رویکرد و هدفی برخاسته از متن زندگی واقعی طبقه کارگر است.

البته نمی‌دانیم آقای حکیمی با این مفاهیم کلی می‌خواهند چه بگویند ، اگر همه کارگران بفهمند که در يك رابطه تولیدی سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند و آنها متعلق به طبقه استثمار شده هستند و راه خویش را بایستی چگونه ادامه دهند به چه سویی به کجا ختم شود . و اگر راهی جدا از تفکرات سرمایه‌داری را انتخاب کنند . دیگر احتیاجی به هیچ نیروی آگاهی دهنده و خودآگاهی نبود آنچه که در بالا عنوان شده مفاهیمی کلی است و کشف تازه‌ای نیست مسئله اینجاست بخش زیادی از کارگران این تضاد و ضدیت را می‌دانند و با گوشت و پوست و استخوان خویش آن را فهمیده‌اند . اما چگونگی رهایی از این وضعیت را هنوز به طور عملی و نظری را نفهمیده‌اند و نمی‌گذارند که بفهمند. اگر همه کارگران می‌فهمیدند که نظام سرمایه‌داری چگونه آنها را استثمار می‌کند . و آنها را به چه جایی سوق می‌دهد و چاره کار را می‌دانستند و نهایتاً با نظام سرمایه‌داری گونه‌ای دیگر رفتار می‌کردند. اما ما بخشی از کارگران می‌دانیم که کارگران نیز تحت تأثیر شرایط و عوامل اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی با هم بسیار متفاوتند.

کارگرانی هستند که آرزوی سرمایه‌دار شدن را دارند زیرا راه رهایی خویش را پیدا نکرده‌اند و نمی‌دانند که در عرصه تقسیم کار ، کار آنها نیز تقسیم شده است. بدین معنی که دانستن ستم و استثمار يك بُعد قضیه است چگونگی راه نجات از این ستم و استثمار بُعد دیگر ؟ بسیاری رهایی خویش را در اوراد و خرافات و آسمانها می‌یابند ، بسیاری در شرکت دادنشان در سهام کارخانه‌ها و غیره تعداد زیادی پراکنده مبارزه می‌کنند و نمی‌دانند به کجا ؟ بسیاری می‌فهمند اما صدایشان بر نمی‌آید زیرا به آن تکه نان بخور و نمیر قانع می‌شوند و خیلی ها درگیر با انواع موانع بزرگ که بزرگترین آنها اسپر شدن تمام پیکر کارگران در قروض و وامها و وابسته به بانکها تا خرخره گلوشان است – اعضای کمیته هماهنگی نیز از کره مریخ پای به زمین نگذاشته بودند و بسیار با هم متفاوت بودند یعنی کمیته در واقع در همان اوایل ناهماهنگ زاده شده بود ، اصلاً کاری به اساسنامه و غیره نبوده است اساسنامه و غیره بهانه‌ای بوده تا بدور هم در يك کار زار مشترك با وجهه‌های ناهماهنگ در يك سری امور مشترك طبقاتی گرد هم آیم. اگر غیر از این بود تبیین نادرستی از موجودیت کمیته هماهنگی را ارائه خواهیم داد . هر جمعی خود متأثر از اوضاع عمومی جامعه است و تحت تأثیر شرایط و اوضاع اقتصادی و اجتماعی آن قرار دارد . مع الوصف بایستی اذعان کرد نمی‌شود با چماق اساسنامه سراغ مشکلات و معضلات رفت . یعنی بحث بر سر تبیین خالصترین و نابترین و آلاخر ... اساسنامه نیست. مسئله اینجاست با این ناهماهنگی و شرایط و اوضاع اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، کدام روند و هدف را برگزینیم ،

چگونگی اتحاد طبقاتی و راه و چاره تغییر این زندگی ما را وادار می‌نماید که آگاه‌تر شویم و این آگاهی چه خود بخود یعنی چه در درون کارگران ایجاد شود و چه کار آگاهانه از بیرون بایستی يك رابطه عكس‌العملی دیالکتیکی و واقعی را در بگیرد. با نفی یکی بر دیگری با نفی درونی یا نفی بیرونی کار مهمی انجام ندادیم، مهم ارائه مفهومات و معانی و راه و چاره طبقاتی چه در درون و در چه بیرون از طبقه به هر اسم و رنگی که باشد در «عمل» تبلور یابد. با درك چنین شرایطی می‌توان به اتحاد طبقاتی حول منافع طبقاتی کارگران یاری رساند. اگر کارگران «ذاتاً» و احیاناً غریضاً و یا احیاناً همچنان در رحم مادریشان آگاه هستند نیازی به نشریه و نظرات هیچکس از جمله ما و شما را ندارند.

آقای حکیمی بدلیل اینکه خویش را حق به جانب بداند و می‌خواهد چنین باشد دست به يك ابتکار و شیوه جدید زده‌اند. ایشان با آوردن چند کلمه‌ای مثل ضدیت با فرمیسیم سکتاریستی، فرقه‌ای خواندن و دیگران را متهم به «حزب طبقه کارگر» آنچنان معلوم نیست چه؟ کی؟ چه کسانی؟ و حتی خویش را مجاز می‌دانند به بخشی از جنبش واقعی کارگران ایران و به حق از آن جنبش برخوردارند و حتی امثال ایشان را براساس حرکت این جنبش به رسمیت می‌شناسند این چنین خطاب‌هایی مثل فرمیسیت، اعوان و انصار ... امثالهم را عنوان نمایند و سرانجام با تکرار مفاد اساسنامه قبلی و درحقیقت بکاربردن «جان کلامش» طرف مقابل را فرمیسیتی و خود را ضد سرمایه‌داری خواندن و متهم نمودن دیگران به ایجاد تشکل‌های زرد و یا درخیال خویش و شاید در آینده ایجاد چنین تشکل‌هایی از طرف آنها که می‌فرمایند.

«با ساختن تشکلی در نهایت همانند اتحادیه‌های تا بن‌دندان نوکر و جیره خوار سرمایه‌مبارزه کارگران را به انقیاد خود در آورد تا مروجین و فعالان این رویکرد از يك سو با گرفتن نمایندگی کارگران در چنین تشکل‌هایی «به گای رایدراهی ایران» تبدیل شوند. و از سوی دیگر با سوار شدن بر موج‌مبارزات کارگران و کشاندن رهبران و فعالین آن‌ها به درون فرقه‌های خود طبقه کارگر را به سیاهی لشکر و جنبش کارگری را به سکوی پرش خود برای کسب قدرت سیاسی بدل کنند تا حکومت دیگری از نوع سرمایه‌داری دولتی حزبی بسازند و به رئیس و وزیر و وکیل چنین حکومتی تبدیل شوند که البته اکنون دیگر پس از تجربه شوروی خواب و خیالی بیش نیست.»

این همه جملات برای مقایسه دو اساسنامه آمده است.

ما از بابت چنین اظهاراتی بسیار متأسفیم و گمان نمی‌کنیم در کمیته هماهنگی چنین آدمهای «ساده‌ای» پیدا شوند که کمیته هماهنگی را اینچنین قدرتمند و توانمند ببینند تا سکان، آنرا برای کسب قدرت سیاسی و یا دسترسی به حکومت‌های آنچنانی مد نظر شما را بدست گیرند. و باز هم برای شما هم بسیار متأسفیم که چنین تصویری را به کارگران ارائه دهید که کمیته هماهنگی و اعضایش قابلیت چنین ظرفی را دارا هستند قطعاً با چنین گفتارهایی عرضه چنین تصویری برارنده‌ی کمیته هماهنگی و اعضایش نیست حقیقت امر هم این است که سرمایه‌داران ایران برای تثبیت خویش در قبال دولت حامی سرمایه‌دار به درجه‌ای نرسیده‌اند که فرم را به معنای واقعی خود به کارگران اعطاء نمایند و متأسفانه کارگران نیز به این درجه نرسیده‌اند که فرم را به معنای واقعی خویش در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی را به آنها تحمیل نمایند شما نگران نباشید. هنوز فرمیسیت‌های رنگارنگ نتوانسته‌اند خویش را معرفی نمایند و یا در جامعه کنونی عملاً وجود داشته باشند. زیرا جامعه ما به یمن اوضاعش هیچ چیز را بر نمی‌تابد حتی فرم‌های زرد قرون وسطی را. و این پاراگراف کوتاه را عرض نمایم. بعد از تجربه جهانی شدن تاچری، رایگانی و چندین سال تجربه تلخ اقتصاد بازار آزاد آنها (که البته حضور دولتهای متبوعشان همیشه از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی

مشهود بوده است.) بسیاری از کشورها که به جرگه این گلو بالیزاسیون پیوسته بودند، آنها را رها کرده به همان سرمایه‌داری دولتی برگشتند و امید خویش را دوباره در همین شیوه و کارکرد دولتها دیدند و هنوز هم تعدادی در چنین تصویری و تدارک چنین چیزی هستند و اینها خواب و خیال نیست. شما غم این را نخورید. مشکل کمیته هماهنگی ما باور در این عرصه‌ها نیست چیزهای بسیار ساده هستند.

عزیز من: البته با آوردن مفهومات کلی و قیچی نمودن ما باقی المثنای اساسنامه‌ای می‌توان به نقد دیگران پرداخت. و با بی‌تقصیر بودن خود و تنها اصلاح‌کننده اساسنامه قبلی می‌توان خویش را از نقد جدی رها ساخت و چنان نگاشت که کارگران و فعالین کارگری فراموشکارند زیرا «که تاریخاً مردم ما مردمی فراموشکارند.»

تا آنجا که به کمیته هماهنگی مربوط باشد و می‌دانیم که به دلیل وارد شدن بعضی از اعضای این کمیته به لاک برخوردهای سکتاریستی (می‌توان به پخش و نشر نظرات رسمی یک سری افکار در همان اوایل نشست‌های کمیته هماهنگی اشاره کرد که در همان اوایل هم با نقد غیررسمی دیگر اعضا با آن برخورد شد) پرداخت اما متأسفانه شرایط دموکراتیک این اجازه را به ما نمی‌دهد و این را به وجدان بیدار و می‌گذاریم. از این حیث علی‌الخصوص بعد از دستگیری محمود صالحی سخنگوی کمیته هماهنگی، دلیل وارد شدن بعضی از اعضای کمیته هماهنگی به لاک برخوردهای فکری و سیاسی خود، نسبت به محمود صالحی و هم نسبت به جنبش کارگری و هم نسبت به این جنبش و فعالین کارگری و کارگران کمیته هماهنگی بی‌تفاوت شده و سنگ لای چرخ حرکت این کمیته نیز شدند. که از این رو و برای برون رفت از این حرکت‌ها تنها به چند موردی می‌توان اشاره کرد. که توسط کارگران فعالی همچون بهزاد سهرابی که از دل مبارزه کارگران نساجی سنندج متولد شده بود با شعار لغو قراردادهای موقت کار و با حمایت وسیع توده‌های مردم سنندج و کارگران به طور رودررو و مستقیم با سرمایه و با حمایت فعالین و کارگران سایر بخشها پا به عرصه وجود نهادند و در بخش‌های دیگری همچون تشکل بیکاران فعال بوده و از جمله سخنگویی کمیته دفاع از محمود صالحی به وی واگذار گردید که در این کارزار با دوستانش توانستند خود و دیگر دوستانش را متحد و در عرصه عمل اقدام نمایند که کار آنها و شرکت عملی آنها در امر مبارزات و همیاری و همکاری با کارگران هفت‌تپه زبان واقعی موجودیت جنبشی آنها چه در عرصه عمل و تئوری بوده است اکنون با توجه به زبان آورده شدن و نقد بهزاد سهرابی، و آوردن چند کلمه‌ای به نظر من اشتباه‌آمیز در چنین شرایطی با حمله همه جانبه و بسیار ناشیانه و تنها از روی غرض ورزی، نه کار آگاهانه و علمی روبرو می‌شویم. بایستی اذعان کرد اگر ایشان اشتباهی انجام داده‌اند؟ ناقد‌های ایشان منوچهر و احمد هزار بار اشتباه کرده در شأن کمیته هماهنگی بکار بردن چنان واژگانی درست نبوده و نیست. بخش زیادی از کارگران و زحمتکشان ایران و جهان با چهره آقای بهزاد سهرابی آشنا بوده و می‌دانند کارگری فعال و پیشروی فعال در عرصه مبارزه علیه سرمایه‌داری بوده‌اند و مثل بعضی‌ها بنام جنبشی و ضد سرمایه‌داری تیشه به ریشه جنبش کارگری نمی‌زنند. و اگر به بحث اساسنامه‌ای برگردیم کنون به اساسنامه آقای حکیمی کاری نداریم زیرا خود تصویب نموده‌اند و می‌خواهند بگویند دنباله اساسنامه قبلی است و بایستی پذیرفته شود و گرنه از کمیته هماهنگی خارج خواهیم شد. این در آخرین مجمع در حضور اعضا نه یک بار بلکه چندین بار تکرار شد که مامتأسف شده و از ایشان خواستیم تجدید نظر نمایند. زیرا خود ایشان بیشتر زیان اخلاقی خواهند دید و حداقل بگذارند مورد نقد و بررسی مجمع واقع شود. آن موقع تصمیم خویش را اتخاذ نمایند.

متأسفانه ایشان تحت مقاله «کسانی که هدف کمیته هماهنگی را قبول ندارند در میان اعضای این کمیته چه می‌کنند» يك زبان بوروکراسی جدید التأسيس خلق نمودند. بعد از اشتباهات پشت سر هم و با فراموش نمودن قبلیها، آنها را تصحیح و به دیدخوانندگان فراموشکار می‌گذارد. قبل از هر چیزی بایستی گفت يك فعال کارگری یا يك کارگردار محیط کار و فعالیت وزندگیش اثبات خواهد کرد تا چه اندازه نظراتش در عرصه تئوری و عمل درست بوده و قطعاً دیگران نیز در طی پروسه‌هایی و برخوردهای روزانه و هر ساعته و یا چند ساله خواهند فهمید که آن فعال کارگری یا آن کارگردار ای چه پرنسیب و اخلاقی بوده خواهد بود. و تاچه اندازه به گفته‌هایش پایبند خواهد بود. و تاچه سطحی متعلق به جنبش طبقاتی کارگران است.

آنچه که آقای حکیمی نسبت به اساسنامه متضاد با خود برخورد می‌کند. متأسفانه با عجله و قیچی نمودن بخش زیادی از آن اساسنامه سعی در تخریب کامل آن و همچنین آنرا در سطح «احزاب من در آوردی» و نهایت هم‌تراز با تجربه شوروی دانسته و غیره جنبشی خوانده و از این طریق دست به اخراج بقیه می‌زند همچنان که در سرمقاله‌اش هویدا است.

اولاً اساسنامه چه درست و چه غلط باشد پیشنهاد دهندگان آن این اساسنامه را برای خود و دیگران تصویب ننموده‌اند. و به جای جمع و مجمع این را نیز به تصویب نرسانده‌اند خود را ولی و قیم و سخنگوی کمیته هماهنگی نخوانده‌اند. خلاصه يك «من» کم آورده‌اند و می‌خواهند آنرا به ما واگذار نمایند و ما درباره آن تصمیم بگیریم حتی شما نیز در مجمع می‌توانید نظر و رای خود را اگر بخواهید در آن بگنجانید. هدف این بوده است که کمیته هماهنگی بعد از يك دوره چند ساله آنهم در فضایی دموکراتیک بتواند به حل و فصل مشکلاتش برآید. و گرنه بدون آن اساسنامه دوستان و کارگران و فعالین کارگری در بخش‌های مختلف کارگری و در عرصه‌های مختلف همچون در کمیته دفاع از محمود صالحی و غیره فعالانه شرکت کرده‌اند و در کمتر جایی بوده که اینها حضور فعال در جنبش‌های مختلف کارگری نداشته باشند و اما بدانچه خود نیز اشاره نموده‌اید کارگران امروز ایران «مش رجب» نیستند تا به نقد بسیار شیوا و زیبا و انسانی آقا احمد، منوچهر گوش فرا دهند تا شما هم ایشان را دوباره در جمله تاریخش به «قول منوچهر روی تقی شهرام را به راستی سفید کرد» تداعی نمایید. و علاوه بر این نیز فراموش نموده‌اید که برای بررسی‌های بعدی نیز مجمع عمومی عالیترین تصمیم گیرنده و نهایی است و رأی اصلی با این مجمع است. مجمعی که تشکیل نگردیده شما چگونه برای آن تصمیم می‌گیرید؟ قطعاً تکلیف نیز در مجمع مشخص خواهد شد و حتماً مجمع وظایفی را انتخاب خواهد کرد. و اگر شما را به عنوان سخنگو انتخاب نمود شما از طرف مجمع به اختیار اقلیت، اکثریت کنید گوشمالی دهید؟ اخراج کنید و یا هر چه دلت خواست مثلاً پیشنهاد اخراج و غیره بدهید در همان مقاله در پاراگراف‌های بعدی می‌خوانیم «متأسفانه آنچه در این مجمع گذشت به ویژه حمله برنامه ریزی شده و سازمان یافته ارائه دهندگان و مدافعان پیش‌نویس رفرمیستی به فعالان ضد سرمایه داری کمیته نشان داد که این افراد بر تغییر اساس رویکرد و هدف ضد سرمایه‌داری کمیته اصرار دارند.»

اولاً البته و صد البته این را به حساب توهمات شما واگذار می‌نماییم زیرا چنین چیزی اصلاً واقعیت ندارد و شاید خود از قبل چنین خواسته‌اید به عمل در نیامده؟ که بعضاً پیامدهای آن را دیده‌ایم؟

دوماً اساسنامه پیشنهادی علارغم «من» پیشنهاد بوده نه تصویب نامه، به کسی امر و نهی نشده بپذیرد یا نپذیرد و یا مثل شما مجمع را به صرف نپذیرفتن اساسنامه «من» با علم نمودن خروج خویش از کمیته هماهنگی این کمیته را

تهدید ننموده است و قرار بوده این اساسنامه مورد مطالعه مجمع قرار بگیرد مجمع موارد زیان و ضرر و یا منافع آن را مورد کنکاش قرار داده و کاملاً مورد نقد و پرسش و پاسخ قرار گیرد. موارد نقض و اشتباهاتی اگر داشت آن را برطرف کرده بعدها اگر همه این موارد صورت پذیرفت مجمع رای خود را بدان صادر کند. از قبل قرار نبوده به عنوان اینکه دنباله قبلی است حتماً باید تصویب شود. و گرنه در اینجا باقی نخواهم ماند؟ پرسش این است در حضور مجمع نحوه ارائه به دو شکل صورت پذیرفته است: ۱- يك شكل ارائه شما که خواستار هیچ نقدی نبوده‌اید مگر خودتان که بعد از نقد دیگران تازه فهمیدید که مورد نقد است و نقد نمایید.

۲- اساسنامه متضاد با شما پیشنهاد است و ارائه آن بنابه تصویب مجمع بعد از نقد و بررسی می‌باشد و علاوه بر آن بر هدف رفع نابرابری و رفع استثمار انسان از انسان متکی است پس ما به دوشکل از ارائه روبرو هستیم، تصمیم به اراده جمع «شورا» مجمع یا تصمیم به «من» راستی کدام يك؟ این است مبنای کارکمیته هماهنگی، زیرا عالیت‌ترین ارگان تصمیم‌گیرنده مجمع است. بعدها معلوم خواهد شد مجمع در راه درست قدم گذاشته یا غلط، از قبل نمی‌توان قصاص قبل از جنایت را نمود. شما قبل از تصویب اساسنامه پیشنهادی قصد قصاص قبل از جنایت را دارید. و الا پیشنهاد دهندگان اصراری بر حتماً تصویب نمودن اساسنامه پیشنهادی خود قبل از نقد را نداشته‌اند. و از قبل نیز دسیسه چینی نکرده‌اند. به همین خاطر آنچه حاکی از تیتسر مقاله شماست مبین نقد درستی از این حال و اوضاع نیست تا شما چنین جملاتی را بکار ببرید. و نمی‌شود به آسانی کسی را متهم به رفرمیست و غیره نمود زیرا عرصه عمل و عرصه تئوری را بایستی مورد توجه قرارداد هنوز اساسنامه‌ای به طور رسمی و به نام کمیته هماهنگی تصویب دوباره نشده است تا چنین شیوه برخوردهایی را اتخاذ نمود. و مهمتر از همه بایستی کمیته هماهنگی وضع موجود را درک کند و بر اساس وضع موجود تدابیر خویش را بکاربرد. این درکی دیالکتیکی می‌خواهد گفته‌اند سنگ بزرگ علامت نزدن است. بیرون از ما بسیار وسیع‌تر و روشن‌تر و عرصه‌های فراگیرتر وجود دارد. این تنها ما و اساسنامه‌های ما نیست که خطوط واقعی را مشخص می‌کند ما بایستی به هم طبقه‌ای‌هایمان تصویری درست از خود را ارائه دهیم. زیرا به اندازه کافی و موجود سدهای محکمی در قبال کارگران و زحمتکش‌ان صف کشیده‌اند مقصر ارائه این اساسنامه و یا آن دیگری نیست بحران ما انعکاس کوچکی از بحران همه جانبه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی اوضاع ایران است. مشکل اینجاست همه افراد با شکل و محتوای واقعی خویش نمی‌توانند ظاهر شوند این از قواره اوضاع حکایت می‌کند راه دموکراتیک این نیست تنها با سرهم کردن تعدادی کلمات زیبا و به خیال خویش، خود و دیگران را اقناع کرده‌اید که خود جنبشی و دیگران غیرجنبشی آنهم به انکاء و در تضاد با اساسنامه‌ای که نه رسماً و نه علناً در مجمع به قرار تصویب نرسیده است.» در آخر می‌توانم این را اضافه نمایم کنون نمی‌توان به نقد و بررسی هیچکدام از اساسنامه‌ها پرداخت و نمی‌توان به کرسی قضاوت رفت زیرا قضاوت همه ما به قضاوت مجمع بستگی دارد مجمع این اساسنامه‌ها را یا تصویب یا ادغام و یا اصلاً هیچکدام را تصویب نخواهد کرد و یا شاید پیشنهاد تازه‌ای را بپذیرد. این را به مجمع عمومی واگذار خواهیم نمود بعد از آن می‌توانیم قضاوت و نقد خویش را در مورد مجمع و سایرین ارائه دهیم.

جهانگیر- عضو کمیته هماهنگی - ۸۶/۱۲/۲۶

انجمن کارگری جمال چراغ ویسی